

پای تجربه های ناصر زینعلی، رزمنده ۲۱ ساله ای که ۲۷ ماه را در اسارت گذراند

روایت تشنگی

زینب زارع چهارمندان

چاردیواری

بیست و ششمین روز از مرداد، یادآور بازگشت سرافرازانه آزادگان به میهن اسلامی در سال ۱۳۶۹ و فرصتی برای مرور رشادت های این غیورمردان است. به همین مناسبت پای صحبت های یکی از اسرای دفاع مقدس نشستیم تا از حال و هوای آن روزهای آزادگان ایرانی در بند عراق برای مان بگوید.

ناصر زینعلی از اهالی جنوب تهران است که با وجود سن کم و آغاز جنگ ایران و عراق با الگوبرداری از پدر، برادر، عموها، پسرعموها و پسرخاله هایش که همگی راهی جبهه ها شده بودند، برای دفاع از میهن عزم میدان جنگ می کند اما در ادامه و در ۲۳ خرداد سال ۶۷ در منطقه شلمچه به اسارت عراقی ها درمی آید. وی پس از تحمل ۲۷ ماه اسارت، ۸ شهریور ۶۹ آزاد می شود. برادر ناصر زینعلی از جانبازان سرافراز شیمیایی است و عمو و پسرعمویش نیز به جرگه شهدا پیوسته اند.

زینعلی صحبت هایش را این گونه آغاز می کند: «سال ۶۳ زمانی که ۱۷ ساله بودم در پادگان امام حسین (ع) آموزش دیدم و برای اولین بار به جبهه های جنگ اعزام شدم. ابتدا به منطقه کردستان رفتیم و در مرحله بعد از طرف لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص) به جبهه جنوب در

منطقه دوکوهه اعزام شدیم. سال ۶۷ در عملیات بیت المقدس ۷ در شلمچه بعد از دستور عقب نشینی (تاکتیکی)، من و حدود ۹۰ نفر دیگر محاصره شده و به اسارت عراقی ها درآمدیم که این اسارت ۲۷ ماه به طول انجامید. ۱۲ روز در زندان الرشید بغداد بودیم و سپس به اردوگاه تکریت ۱۲، منطقه خشک و کم آبی رفتیم که محل زندگی صدام بود.

زینعلی ادامه می دهد: «عراق پس از اسارت من و همزمانم، آماری از تعداد اسیران ایرانی به صلیب سرخ ارائه نکرد و اسرای اردوگاه ۱۱ تا ۲۰ تکریت، موسوم به اردوگاه های مخفی را جزو مفقودین اعلام کرد. به خاطر این بی خبری خانواده های مان تصور کردند که شهید شده ایم، چون نام و نشانی از ما نبود.

او با یادآوری خاطرات تلخی که در زمان اسارت پشت سر گذاشته، افزود: «نبود آب، یکی از رنج هایی بود که در این مدت تحمل می کردیم. ما در تابستان اسیر شده بودیم و هوا به شدت گرم بود. گاهی ۴۸ ساعت آب نداشتیم. اگر کسی تشنه می شد و درخواست آب می کرد، نگهبانان پنج ضربه شلاق به او می زدند و بعد نصفه لیوان آب می دادند. موقع برگشت به اتاق هم مجدد پنج ضربه شلاق می زدند.

گاهی هم آب داغ داغ بود، مجبور بودیم مثل چای، آب را لیوان به لیوان کنیم تا کمی ولرم شود. یادم

هست برخی اسرا از تشنگی بی حال می شدند یا برخی دیگر از نبود بهداشت در عرض چند روز ۱۰ کیلوگرم وزن کم می کردند و قبل از رسیدن به بهداری به شهادت می رسیدند. زمانی که در زندان الرشید بودیم، هوا بسیار داغ بود. عراقی ها غذا و آب را روی آسفالت می گذاشتند و می گفتند روی همین آسفالت بنشینید و غذا بخورید. وقتی با مخالفت ما روبه رو می شدند، کتک مان می زدند. از دیگر سختی ها برایتان بگویم که در اتاق های شش متری ۲۵ نفر را به زور جا می دادند، نه جا برای نشستن بود، نه جا برای خوابیدن.

این آزاده سرافراز کشورمان به ایام عزاداری امام حسین (ع) در دوران اسارت اشاره می کند و می گوید: «عزاداری در ماه محرم ممنوع بود. حتی یک صلوات دسته جمعی به قول نگهبانان عراقی عقوبت داشت. اگر عزاداری می کردیم یا نماز جماعت می خواندیم به شدت کتک می خوردیم. سال اول نتوانستیم حتی برای دقایقی عزاداری کنیم اما سال دوم در بین اسرا چند مداح بودند که هر شب به آسایشگاه های مختلف می رفتند و خیلی آرام و جزئی مداحی می کردند.»

زینعلی فوت امام خمینی (ره) را بدترین خبری می داند که در طول اسارتش شنیده و بهترین

خبر را شنیدن خبر آزادی خودش و دیگر اسرا عنوان می کند.

او از روزهای آزادی اش می گوید: «سال ۶۹ صدام با پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به تبادل اسرا رضایت داد. صبح نمایندگان صلیب سرخ به محل اسارت ما آمدند و اسامی اسرا را برای آزادی لیست کردند که نام من هم با عنایت خداوند در بین آزادشدگان بود. اصلاً باور نمی کردیم صدام با چنین خوی وحشیگری زیر بار آزادسازی اسرا برود. ما را ظهر سوار اتوبوس کردند، تا مرز بردند و از آنجا به تهران آمدیم. چون کسی هم از بازگشت ما اطلاعی نداشت، کسی دنبالم نیامد و من خودم به خانه رفتم. خانواده ام اصلاً باور نمی کردند که من برگشته ام. هرگز آن صحنه ها را فراموش نمی کنم. پدر و مادرم در این مدت که نبودم، بسیار شکسته شده بودند اما به باری خدا بسیار صبور بودند و خوشحالی در چشمان شان موج می زد. آنها را در آغوش گرفتم و بعد بچه های محله برای دیدنم آمدند.»



جدول

توضیح برای رمز جدول:

پس از حل کامل جدول از پشت سرهم قرار دادن حروف خانه هایی که با عدد مشخص شده اند رمز جدول به دست می آید. تعداد حروف رمز جدول در هر شماره می تواند متغیر باشد.

طراح: بیژن گورانی

مستعمل	سنگین	برنج نیم پخته	مکان	اثر گوتی	حیوان نجیب	گلایی	عزیز و محبوب	پیمان شکن
سر نیزه	از غلات	شهری در ایتالیا	عمده و اساسی	غلبه و چیرگی	سر بی هو	چین و چروک	پرخور	قوم مغول
جنگ	سنگین	مسلسل	جغد	نوعی اسلحه	صندلی کلاسی	از القاب	عدد اول	
چرخ چاه	جلو رفتن	واقع	سخت راست	قدم یکپا	ت	ر	پ	و
راه روشن	خلأ	برادر مادر	قدیمی	ن	ز	د	ل	ی
چاندان	گرداگرد دهان	سال آذری	۲	۳	۴	۵	۶	۷
نوعی عزاداری								

رمز جدول شماره قبل:

مادر بزرگ